

The Semiotic Analysis of Meaning Transfer in Discourse Regimes of Al-Zahra Sermon

Vol. 13, No. 4, Tome 70
pp. 629-658
September & October
2022

Seyyed Mortaza Sabagh Jafari¹  & Samira Heydarirad² 

Abstract

In this article using the semiotic approach to discourse analysis, the authors have analysed the process of meaning transfer in Al-zahra sermon. To produce the meaning of the divine power, the afterline and earthly attachments, agony, how to die and death, respectively, in this sermon, discourse passes through different semiotic changes which leads to the process of meaning-configuration and transfer. The aim of this research which is descriptive-analytical is to define those orders of discourse governing the discourse and to consider the conditions of meaning transfer in terms of form or meaning. The major question is: how and based on which functions meaning transfer occur. Under which conditions the process of meaning transfer occur in the discourse of sermon. The authors suppose that the process of meaning transfer is a function of becoming and emotional processes which the semantic impulses and discursive interruption, alongside, lead to the reinforcements of the processes. The most important achievement of this research is to represent that the process of meaning transfer, based on stative-eventual function of discourse with two shifts in meaning: transcendental presence of god in the beginning and mortal and graceless presence of human at the end.

Keywords: semiotics, transformation, transcendence, Al-zahra sermon

Received: 24 December 2020
Received in revised form: 11 April 2021
Accepted: 5 May 2021

1 Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Department of Arabic Language and Literature, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran; Email: m.sabbagh@vru.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-5916-1824>

2 Ph. D. Candidate in Arabic language and Literature, Yazd University, Iran;

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0001-9599-5175>

1. Introduction

Literary texts, given their function, create a discourse system(s) with specific sign-meanings (Semiotics). These sign-meanings are instrumental in the process of meaning reconstruction. The "al-Zahra" sermon of Ali ibn Abi Talib addresses a variety of topics. Its main theme is the power of the Almighty and the exclusivity of grandeur in Him and the resurrection. In this sermon, meaning is continuously transformed; The discourse spaces are somehow interlaced, hence allowing for a transition from one sign to another.

Research Question(s)

This study addressed the question of how and under what conditions the process of semiotic transfer emerge in the discourse of the al-Zahra sermon. The authors hypothesized that this is a function of Greimas's transformational processes and thymic structure of discourse, in which semiotic conjunction and discursive disjunction, that is the separation of the subject from the center of meaning explicitly, reinforce these processes.

2. Literature Review

The focus here was on how the conveyance of meaning takes place. This study, therefore, delved into an analysis of semantic transfer in the dynamic discourse of al-Zahra sermon to illustrate how the transformer connects with the spirit of the universe, through what process reaches from plurality (*kol* (all)) to unity (*anta* (you)), how the transformational presence experiences an eventual state, and through what function the discourse space is placed in a transcendental state. When dealing with other creatures, i.e., angels and human beings, in the sermon, the semantic transfer changes from a transformational to an actional state, where these two regimes stand against each other and the preacher refers to God's specific objective in creation. A creature such as a human, as an actant, is set on a predetermined path, and in

the process of discourse, the actant subject, when facing the problem of his presence and non-presence, becomes completely passive and turns into an existential subject; That is, the sign of existential meanings is taken as the basis of discourse and the process of semantic transfer reproduces a new meaning. At the end of the sermon, when the intensity (*intensité*) and extent (*extensité*) regimes confront each other, the meaning of the resurrection and its events intertwine.

3. Methodology

This was a descriptive-analytical study using the semiotic approach to analyze the discursive functions in the al-Zahra sermon. First, the theory was explained and then the entire sermon was scrutinized using the research framework. Finally, the hypotheses were examined and the findings were presented.

4. Results

The research findings showed that this sermon can be studied in relation to different discursive regimes considering its semiotic features. In terms of semantic processes, "transformational" and "tensive" processes were predominant in the discourse. This confirms the hypothesis that the process of semantic transformation in this discourse is subject to transformational processes and thymic structure of discourse, and the process is reinforced by semiotic conjunction and discourse disjunctions. Based on the tensive mode, the subject is unable to act in the face of divine gifts and is bewildered, thus placed in a transformational and affective process. This disjunction creates discursive tension, which places the subject in an intensity (*intensité*) state. The larger is the extent of the subject's understanding of God's power, the greater this bewilderment becomes. Therefore, the transformer subject enters a tensive state and the quantitative and qualitative extent is placed at the

highest point of the horizontal and vertical axes. These two modes of presence indicate that the meaning has a fluid, dynamic flow in these signs. In the action-based system, discourse takes advantage of persuasion and faces the resistance and diligence of the actor and the creation of new situations and fluid meanings. In the end, the process of semiotic transfer takes place through movement from the transcendental presence of God in the beginning to the unbalanced and perishable presence of humans at the end of the discourse based on an eventual transformational function.



دوماهنامه بین‌المللی

د ۱۳، ش ۷ (پیاپی ۷۰)، مهر و آبان ۱۴۰۱، صص ۶۲۹ - ۶۵۸

مقاله پژوهشی

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.23223081.1401.0.0.67.9>

تحلیل نشانه‌معناشناسی فرایند انتقال معنا در نظام‌های گفتمانی خطبه الزهراء

سید مرتضی صباغ جعفری^{۱*}، سمیرا حیدری‌راد^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ولی‌عصر (عج)، رفسنجان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

چکیده

در این مقاله با بهره‌گیری از رویکرد نشانه‌معناشناسی، به تحلیل فرایند انتقال معنا در نظام‌های نشانه‌ای خطبه الزهراء پرداخته‌ایم. گفتمان این خطبه، در مسیر شکل‌گیری خود برای تولید معانی «قدرت الهی»، «سرای آخرت و دل‌بستگی‌های دنیایی»، «جان‌کندن»، «چگونگی مردن» و «مرگ»، به ترتیب از نشانه - معناهای متفاوتی عبور می‌کند که به فرایند شکل‌گیری معنا منجر می‌شود. نظر به اینکه در روند انتقال معنا، با نظام‌های نشانه‌ای مختلفی مواجه هستیم و فرایند شکل‌گیری معنا، تابع یک نظام نشانه‌ای خاص در گفتمان خطبه الزهراء نیست، هدف جستار پیش رو با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و نظریات نشانه - معناشناسی نوین، مشخص کردن نظام‌های گفتمانی حاکم بر گفتمان و بررسی شرایط انتقال معنا، چه از لحاظ صورت و چه از لحاظ معناست. پرسش اصلی مقاله این است که عملیات انتقال معنا از یک نظام نشانه‌ای به دیگر نظام‌های نشانه‌ای در یک خطبه، چگونه و براساس کدام کارکردها صورت می‌پذیرد؟ به عبارتی، فرایند استحالته معنا در گفتمان، تحت چه شرایطی نمود پیدا می‌کند؟ فرض نگارندگان، بر این است که فرایند استحالته معنا در گفتمان خطبه، تابع فرایندهای شوشی و مسائل عاطفی است که تکانه‌های معنایی و گسست‌های گفتمانی، به تقویت این فرایندها منجر می‌شود. مهم‌ترین دستاورد پژوهش حاضر، این است که فرایند استحالته معنا در انتقال از حضور استعلایی خداوند در ابتدای گفتمان، به حضور ناموزون و فناپذیر انسان در پایان گفتمان براساس کارکرد شوشی رخدادی گفتمان که شریک گفتمانی را با دو نوع حضور متفاوت مواجه می‌کند، رخ می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: نشانه‌معناشناسی، استحالته، استعلا، خطبه الزهراء.

۱. مقدمه

متن ادبی با توجه به کارکردی که دارد، نظام یا نظام‌های گفتمانی با نشانه معناهای خاص تولید می‌کند؛ این نشانه معناها، نقش بسزایی در فرایند بازسازی معنا ایفا می‌کنند. خطبه «الزَّهراء» از جمله خطبه‌هایی است که امام علی (ع) در آن به موضوعات متنوعی می‌پردازد. موضوع اصلی این خطبه، بیان قدرت حق تعالی و انحصار عظمت در او و امر قیامت است. در این خطبه، معنا پیوسته دچار استحاله می‌شود؛ فضاهاى گفتمانی به نوعی درهم‌تنیده می‌شوند و به این ترتیب، گذر از یک نشانه خاص به دیگر نشانه‌ها امکان می‌یابد.

مسئله اصلی نگارندگان، اینجاست که وضعیت انتقال معنا چگونه شکل می‌گیرد؟ از این رو، پژوهش حاضر بر آن است که به تبیین استحاله‌های معنایی در گفتمان^۱ پویای خطبه مذکور بپردازد و نشان دهد که چگونه شوش‌گر با روح جهان هستی پیوند می‌خورد و طی چه فرایندی از کثرت (واژه «کل») به وحدت (واژه «أنت») می‌رسد و چگونه حضور شوشی وضعیتی رخدادی را تجربه می‌کند. همچنین با چه کارکردی، فضای گفتمانی در وضعیتی استعلایی^۲ قرار می‌گیرد؟ در ادامه خطبه، وقتی از دیگر مخلوقات خداوند یعنی فرشتگان و انسان‌ها صحبت به میان می‌آید، استحاله معنایی از شوشی^۳ به کنشی^۴ تغییر شکل می‌دهد؛ به گونه‌ای که نظام کنشی در تقابل با نظام شوشی قرار می‌گیرد و امام (ع) به هدف مشخص خداوند در مسئله خلقت اشاره می‌کند؛ مخلوقی چون انسان به عنوان کُنشگر، در مسیر برنامه‌ای از پیش تعیین شده قرار می‌گیرد و در روند گفتمان، سوژه کنشی، زمانی که با مسئله حضور^۵ و سلب حضور خویش مواجه می‌شود، کاملاً منفعل می‌شود و جای خود را به سوژه‌ای بوشی^۶ می‌دهد؛ به عبارتی، نشانه معناهاى بوشی، مبنای گفتمان قرار می‌گیرند و فرایند استحاله^۷ی معنایی دیگری را بازتولید می‌کنند و در پایان خطبه، همین‌که دو نظام فشاره‌ای و گستره‌ای در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، معنای قیامت و رخدادهای آن با کارکردی درهم‌تنیده ارائه می‌شود.

بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که فرایند استحاله معنا در گفتمان خطبه الزَّهراء، تحت چه شرایطی و چگونه نمود پیدا می‌کند؟ فرضیه اصلی نگارندگان، این است که فرایند استحاله معنا در گفتمان، تابع فرایندهای شوشی و مسائل عاطفی است که تکانه‌های معنایی و گسست‌های

گفتمانی یعنی جدا شدن سوژه از کانون آشکارگی معنا، به تقویت این فرایندها منجر می‌شود. جستار پیش‌رو، با روش تحلیلی - توصیفی و در چارچوب نظری نشانه - معناشناسی، کارکردهای گفتمانی را در خطبه «الزّهراء» بررسی و تحلیل می‌کند.

در این پژوهش، ابتدا به بیان مطالب نظری نشانه - معناشناسی پرداختیم و سپس براساس چارچوب بحث، خطبه الزّهراء را از ابتدا تا پایان تحلیل و بررسی کردیم و به مهم‌ترین دستاوردهای تحقیق به‌طور مفصل ضمن تأیید یا ردّ فرضیه اصلی اشاره کرده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعاتی نشانه‌معناشناسی، تاکنون پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که معرفی همه آن‌ها در این مجال، امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین به معرفی پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که ارتباط بیشتری با جستار پیش‌رو دارند. سپس در ادامه، تمایز آن‌ها با پژوهش حاضر بیان می‌شود:

آلژیردا ژولین، در کتاب *نقصان معنا*، به ماهیت سیال معنا و در نوسان بودن آن مبتنی بر نشانه‌معناشناسی حسی - ادراکی پرداخته است. این کتاب با ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری در سال ۱۳۸۹ از سوی انتشارات علم منتشر شده است.

مرتضی بابک معین (۱۳۹۴) در کتاب *معنا به مثابه تجربه زیسته گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با بورنمای پدیدار شناختی*، ضمن تأکید بر آراء لاندوفسکی و توضیح ابعاد گمشده معنا، جنبه‌های مختلف نشانه‌شناسی کلاسیک، به‌ویژه نظام روایی برنامه‌مدار را به‌چالش می‌کشد و به شرح و تفسیر نظام معنایی مبتنی بر تطبیق می‌پردازد.

همچنین، حمیدرضا شعیری (۱۳۹۵) در کتاب *نشانه‌معناشناسی ادبیات*، به مباحث گفتمان و نشانه‌شناسی در ادبیات پرداخته است. بر این اساس، به تبیین نظام‌های گفتمانی کنشی، تنشی، شوشی و بوشی پرداخته است. وی در کتاب *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان* (۱۳۹۶)، به‌خوبی نشان می‌دهد که معنا و فرایند تولید آن، دارای سازوکارهایی است که در همه گفتمان‌ها یکسان نیست. پژوهش مذکور به پژوهشگر کمک می‌کند تا شرایط تولید معنا را در گفتمان‌های مختلف بررسی کند.

همچنین مجموعه مقالاتی که در این حوزه به چاپ رسیده‌اند عبارت‌اند از:

شعیری (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل نشانه - معناشناختی خلسه در گفتمان ادبی» نشریه پژوهش‌های ادبی به تبیین گفتمان ادبی خلسه، کارکردهای نشانه - معناشناختی خلسه ادبی می‌پردازد.

پاکتچی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره "قارعه" با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»، نشریه جستارهای زبانی، به بررسی و تحلیل نشانه-معناشناسی تنشی در سوره «القارعه» پرداخته‌اند.

آیتی و اکبری (۱۳۹۶) در مقاله «نظام حضور و برهم‌کنش در گفتمان بوف کور با تکیه بر رویکرد نشانه - معناشناسی هستی‌محور»، نشریه جستارهای زبانی، به کارکردهای گفتمانی حضور سوژه بودشی می‌پردازد و نوع ارتباط وی با خود و دیگری را به چالش می‌کشد.

اقبال (۱۳۹۶) در مقاله «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج‌البلاغه»، نشریه حدیث‌پژوهی به تحلیل و توصیف فرامتنی برخی کنایات نهج‌البلاغه پرداخته است.

قرائی سلطان‌آبادی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج‌البلاغه»، در فصلنامه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه به این نکته می‌رسد که در متن زبانی نهج‌البلاغه، سطوح مختلف گفتمانی وجود دارد که علت آن می‌تواند مواردی چون استفاده مناسب از مفاهیم و اصطلاحات زمانه، تنوع اهداف و مقاصد در استفاده از زبان، توانش بالای ارتباطی بین امام و دیگران و تنوع کنش گفتاری به جهت تعدد مخاطب باشد.

کنعانی (۱۳۹۷)، در مقاله «کارکرد گفتمانی مکان در "شب سهراب‌کشان" بیژن نجدی»، در فصلنامه زبان و ادبیات فارسی به بررسی فرایند استحاله مکان و زمینه استعلا آن می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مکان در این گفتمان از کارکردهای کنشی، شوشی عاطفی، اسطوره‌ای و استعلایی برخوردار است.

نورسیده و رقیه‌پور بابرام الوارس (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل بُعد حسی ادراکی گفتمان در خطبه نهم نهج‌البلاغه با نگاهی به ترجمه آن در بستر نشانه - معناشناسی "نمونه پژوهش: ترجمه سید علی موسوی گرمارودی"»، نشریه پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه از میان ابعاد شناختی، حسی - ادراکی،

عاطفی و زیبایی‌شناختی گفتمان، به بررسی و تحلیل بُعد حسی - ادراکی گفتمان براساس ترجمه سید علی موسوی گرمارودی از خطبه نهم نهج البلاغه پرداخته‌اند.

نصیری و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمانی داستان ابراهیم؛ با رویکرد نشانه - معناشناختی»، نشریه جستارهای زبانی، به بررسی نظام گفتمانی حسی - ادراکی از طریق فرایند شوشی - عاطفی می‌پردازد.

با توجه به اینکه پژوهش‌های انجام‌شده، بستری جهت نگارش جستار پیش‌رو فراهم کرده‌اند، اما این پژوهش متفاوت از آن‌هاست، زیرا در پی این است که مشخص کند چگونه در گفتمان یک خطبه، زمینه استحاله‌های معنایی فراهم می‌شود؟ هدف اصلی مقاله با تکیه بر نظریات نشانه - معناشناسی، مشخص کردن نظام‌های گفتمانی و بررسی کارکردهای انتقال معناست. علاوه‌براین، تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه خطبه الزهراء چه در حوزه نشانه‌معناشناسی و چه در حوزه‌های دیگر صورت نگرفته و اغلب پژوهش‌هایی که در حوزه نهج البلاغه انجام شده است، از منظر نشانه‌شناسی بررسی شده‌اند و تحلیلی ساختارگرایانه ارائه داده‌اند، اما پژوهش حاضر، به بررسی نشانه‌معناشناسی فرایند انتقال معنا در گفتمان خطبه الزهراء پرداخته است.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. نشانه - معناشناسی گفتمان

نشانه - معناشناسی گفتمان فرایندی جهت‌مند است که در آن نشانه‌ها با توجه به هستی خود از موقعیتی ویژه برخوردار می‌شوند. همین امر نشانه‌ها را عاطفی، تنشی، فرهنگی و حسی - ادراکی و... می‌سازد و در نهایت مجموعه این عناصر در گفتمان فرایند انتقال معنا را از معنای اولیه به معنای ثانویه میسر می‌سازند.

گرمس در کتاب نقصان معنا^۱ به مباحث مهمی اشاره می‌کند که سرآغاز افق جدیدی در نشانه‌معناشناسی است. از دیدگاه گرمس نه تنها معنا کنترل‌ناپذیر است، بلکه امری کاملاً گریزان و حسی - ادراکی است؛ یعنی سوژه و دنیا وارد تعاملی حسی می‌شوند و معنا را رقم می‌زنند. بنابراین

نشانه - معناشناسی شوشی و احساس مدارمحور بحث گرمس در کتاب نقصان معنا هستند. واژه «شوش» در تقابل با کنش قرار می‌گیرد تا جریان‌های غیرکنشی زبان را پوشش دهد. این واژه که از مصدر «شدن» به‌دست آمده است می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز تحلیلی متونی باشد که مبنای روایی ندارند. شوش یا توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ی ارزشی است (گرمس، ۱۳۸۹، ص. ۷۳). آنچه در نظام شوشی حائز اهمیت است نوع رابطه‌ای است که بین سوژه و ابژه برقرار می‌شود؛ یعنی شوش‌گر با توجه به رابطه‌ی پدیداری حضور که با دنیا برقرار می‌کند معنا می‌یابد.

بر این اساس شوش‌گر را می‌توان سوژه‌ای دانست که رابطه‌ی او با دنیا نه براساس تصاحب و تملک بر آن‌ها به‌عنوان ابژه ارزشی بلکه به‌عنوان رابطه‌ی مبتنی بر احساس و ادراک متقابل هم‌حضور و هم‌آمیختگی تعریف می‌شود. بر این اساس می‌توان سه ویژگی مهم برای شوش‌گر برشمرد: ۱. فشاره؛ ۲. بُوش؛ ۳. گستره (شعیری، ۱۳۹۵، ص. ۹۷). از آنجایی‌که در گفتمان خطبه‌ی الزّهراء شاهد روابط حسی - ادراکی بین سوژه و دنیا، روابط سیال بین دو جریان فشاره و گستره و همچنین تجربیات زیستی سوژه هستیم، نظام حاکم بر گفتمان خطبه‌ی الزّهراء نظامی شوشی - تنشی و شوشی - بُوشی است.

با مطالعه‌ی خطبه‌ی الزّهراء روشن می‌شود که گفتمان این خطبه دربردارنده‌ی ویژگی‌های معنایی هم‌آیی یا تصادف است؛ یعنی سوژه در ارتباط با دنیا یا ابژه طی فرایندی حسی - ادراکی، زیبامدار، پدیداری و جسمانه‌ای درپی پرده‌برداری از معانی سیال و پویاست. به‌عبارتی دیگر معانی دریافتی در اغلب موارد حاصل تعامل حسی - ادراکی سوژه و دنیا هستند. در بخشی از خطبه هنگامی‌که امام^(ع) از «جان‌کندن» و «مرگ» صحبت می‌کند. سوژه دچار تکانه‌ای می‌شود که منشأ آن برخورد سوژه با «مرگ» است. این تکانه منجر به عبور سوژه از دنیای طبیعی به دنیای فراطبیعی می‌شود. «احساس ترس از مردن» او را در وضعیتی شوشی قرار می‌دهد. در این لحظات تمام کارهایی که در گذشته انجام داده است برایش تداعی می‌شود. یادآوری گذشته زمان شوشی را به‌تصویر می‌کشد. درست همین‌جا کارکرد جسمانه‌ای گفتمان خود را نشان می‌دهد و سوژه شاهد نوعی تفکیک میان منیت و خودش می‌شود و

درد و رنجی که در زمان رویارویی با مرگ متحمل می‌شود آلام جسمانه‌ای را به تصویر می‌کشد. در این وضعیت شوشی، تکانه به سوژه شوشی تنش وارد می‌کند. درهم‌تنیدگی احساس ترس با ابژه مرگ بر اثر تکانه و گسست^{۱۱}، وضعیت شوشی را به سمت وضعیت تنشی هدایت می‌کند و بحران تنشی^{۱۲} تولید می‌شود، چرا که شوش‌گر مرتب «منیت» و «خود» را موردتخلیل و ارزیابی قرار می‌دهد. هنگامی که بروز هرگونه فعالیت از سوژه همواره در حال شدن سلب می‌شود با حضور و عدم حضور خود درگیر می‌شود و مسئله بودن و نبودن محور گفتمان قرار می‌گیرد، چراکه سوژه در پی یافتن راهی برای خروج از وضعیت سلبی و پاسخ به تردیدهای خویش است.

با توجه به تعاریف فوق، شوش‌گر سوژه‌ای است که مهیا شده است تا خود را در موقعیتی جدید بیابد و تحت تأثیر دنیایی که در آن قرار گرفته و براساس موقعیت‌های بیرونی و تلاقی آن با دنیای درون، هر بار نشانه‌ها را دوباره زندگی کند (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴).

بنابراین شوش‌گر هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار دارد هست. به‌طور کلی رابطه حسی - ادراکی سوژه با دنیا نشانه - معناشناسی شوشی را شکل می‌دهد؛ یعنی حسی از سوژه با حسی از دنیا در تعامل با هم قرار می‌گیرند. به‌طور کلی شوش هر لحظه خود را در تجربه زیسته جدیدی می‌یابد. زمانی که این تعامل رابطه‌ای درهم‌تنیده شود و دو حضور درهم آمیخته شوند گفتمان دارای ماهیتی تنشی می‌شود و آنجا که مسئله نفی و ایجاب حضور سوژه مطرح می‌شود سوژه در چالش با خود قرار می‌گیرد و جریان معناسازی ماهیتی بوشی پیدا می‌کند.

اگر شوش بسیار دفعی و تابع لحظه باشد و شوش‌گر در وضعیت شوریدگی حضور به سرببرد و کنترلی بر شرایط نداشته باشد، با سبک حضوری «تنشی - شوشی»^{۱۳} روبه‌رو می‌شویم (شعیری، ۱۳۹۵، ص. ۳۷). اما اگر سوژه از جنس بوش باشد و در چالش با سلب یا ایجاب حضور قرار گیرد و درنهایت مغلوب حضور شود با سبک حضوری «تنشی - بوشی»^{۱۴} مواجه می‌شویم. «در نظام بودشی گفتمان است که «بودن» به مهم‌ترین دغدغه سوژه تبدیل می‌شود و هر لحظه از حیات وی با مسئله بودن گره خورده است» (شعیری و کریمی‌نژاد، ۱۳۹۱، ج. ۴۵ / صص. ۲۳-۴۳)؛ یعنی سوژه بوشی همواره با چالش مواجه می‌شود و برای رهایی از این چالش همواره در حال عبور از یک وضعیت به

وضعیتی دیگر است و با مسئله سلب یا ایجاب حضور درگیر است.

۲-۳. استحالة فرایند شوشی به فرایند تنشی

زمانی که امام^(ع) از نعمت‌های بی‌شمار الهی صحبت می‌کند، گفته‌یاب را از فضای گفتمانی و جهان «خود» جدا می‌کند. سوژه در مقابل نعمات الهی قادر به انجام هیچ‌گونه کنشی نیست و دچار حیرت می‌شود. بنابراین سوژه در فرایندی شوشی و عاطفی قرار می‌گیرد این گسست به شکل‌گیری تنش گفتمانی منجر می‌شود. این تنش سوژه شوشی را در وضعیت فشارهای قرار می‌دهد. هرچه دامنه شناخت سوژه به قدرت الهی فزونی می‌گیرد هم‌زمان حیرت و هیجان سوژه هم فزونی می‌یابد بنابراین سوژه شوشی وارد مرحله تنشی می‌شود و گستره کمی و کیفی در بالاترین نقطه محور افقی و عمودی قرار می‌گیرد.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که باعث استحالة معنایی در خطبة الزهراء می‌شود زمانی است که امام^(ع) از سوژه‌ای صحبت می‌کند که در رویارویی با مرگ کنشش را از دست می‌دهد و وارد وضعیتی عاطفی می‌شود. در این وضعیت عاطفی سوژه کنترلی بر شرایط شناختی ندارد و در یک وضعیت انفعالی قرار می‌گیرد. در وضعیت انفعالی، بیشتر تابع رخدادهایی است که ناگهان بر او مسلط می‌شوند. در این حالت سوژه‌ای که با «مرگ» مواجه می‌شود به دلیل افت شرایط شناختی و کنشی یعنی محور افقی در پایین‌ترین نقطه محور قرار می‌گیرد و در این حالت به دلیل نوسانی که بر روی محور عمودی ایجاد می‌شود سوژه از وضعیت شوشی به وضعیت تنشی سوق می‌یابد.

سوژه ← از دست دادن ← راه‌یابی به وضعیت ← افت شرایط شناختی و ←
کنش عاطفی کنشی
راه‌یابی به وضعیت ← نوسان بر روی محور عمودی و فشاره ← ورود به وضعیت
انفعالی بالا تنشی

فرایند تنشی که به گستره نشانه‌شناسی پساگرمسی متعلق است، برای اولین بار در سال ۱۹۹۸ در اثر مشترک ژاک فونتتی و کلود زیلیبربرگ در کتاب "Tension et signification" معرفی شده است. فرایند تنشی، مطالعات معنا را از شکل تقابلی و ساختاری خارج کرده و به آن سیالیت و پویایی

بخشیده است. در این فرایند، بین عناصر نشانه - معنایی رابطه حسی ادراکی برقرار می‌شود که در آن معنا از کم‌ترین تا بیشترین شکل آن در نوسان است (شعیری، ۱۳۸۴، صص. ۱۸۷-۲۰۴).

بنابراین در فرایند تنشی دو بُعد عاطفی و شناختی مطرح می‌شود. منظور از بُعد عاطفی همان فشارهای عاطفی هستند که در فرایند انتقال معنا در خطبة الزّهراء با آن مواجه می‌شویم و بُعد شناختی همان گستره‌های گفتمانی هستند. وقتی دو بُعد عاطفی و شناختی در کلام امام^(ع) در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند رابطه همسو و ناهمسو ایجاد می‌شود که گاهی سیر صعودی دارند و گاهی سیر نزولی. در بررسی خطبة الزّهراء چنانچه خواهیم دید فشردگی عناصر گفتمانی وضعیت شوشی را شدت می‌بخشد و گستردگی عناصر گفتمانی از این شدت می‌کاهد.

این دو بُعد را همچون بردارهای دلالت‌پردازی می‌توان به شکل یک دستگاه مختصات تصویر کرد. بُعد فشاره بردار عمودی و بُعد گستره بردار افقی این دستگاه مختصات است و فضای درونی که این دو بردار ساخته‌اند، محل نقاط هم‌پیوندی فشاره - گستره (درون و بیرون محتوا) بیان است؛ فضای تنشی که در آنجا، ارزش نشانه - معنایی شکل می‌گیرد و دلالت مفصل‌بندی می‌شود (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۲، ج. ۶/ صص. ۳۹-۶۸). «هر چه محور عمودی کاهش کیفیت و افت فشار عاطفی وجود داشته باشد، در محور افقی گستردگی و اوج عناصر کمی وجود خواهد داشت» (شعیری، ۱۳۹۶، ص. ۳۷).

به‌طور کلی سوژه زمانی دچار تنش می‌شود که میزانی از انرژی بر آن وارد شود و آن را تحت فشار قرار دهد؛ به‌طوری‌که از وضعیت عادی خارج شود اگر میزان انرژی وارد شده زیاد باشد بُعد عاطفی هم قوی‌تر می‌شود و درمقابل فضای تنشی قدرتمند می‌شود، اما به میزانی که این انرژی کم باشد از شدت فضای تنشی هم کاسته می‌شود. در خطبة الزّهراء براساس چارچوب ذکرشده به تحلیل استحاله‌های معنایی می‌پردازیم.

۴. تحلیل خطبة الزّهراء

۴-۱. وصف قدرت پروردگار: سبک حضور شوشی در تجربه حسی - ادراکی سوژه

از دیدگاه نشانه‌معناشناسی، گفتمان با گسست از دنیای گفته‌پردازی آغاز می‌شود. امام^(ع) به‌عنوان گفته‌پرداز، با به‌کارگیری واژه «کُلُّ» در ابتدای خطبه، گفته‌یاب را از فضای گفته‌پردازی خارج و به فضای گفته‌ای وارد می‌کند تا بر گستره شناختی شریک گفتمانی نسبت به قدرت برتر جهان هستی بیفزاید. بر این اساس، دنیای جدیدی از سخن باز می‌شود که در آن، با کنش‌گرانی نامحدود و بی‌نهایت: "فقیر، ذلیل، ضعیف، ملهوف، مَنْ تَكَلَّمَ، مَنْ سَكَتَ، مَنْ عَاشَ، مَنْ مَاتَ" مواجه‌ایم.

«كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غَيْرُ كُلِّ فَقِيرٍ وَ غَيْرُ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْزَعُ كُلِّ مُلْهَوٍ» (خطبه: ۱۰۹).

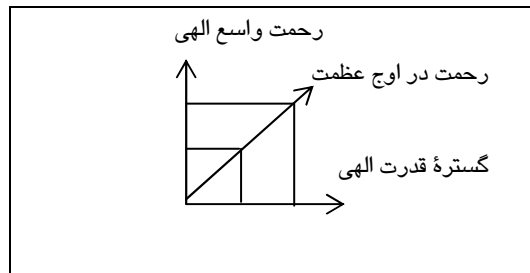
کُلُّ ← گسست گفتمانی ← عبور از وضعیت برنامه‌مدار به وضعیت هیجانی ← افزایش گستره شناختی ← کثرت

گفته‌پرداز از دنیایی سخن می‌گوید که خارج از «من» است. این تقدم بیرونی گفتمان را به‌سمت انبساط معنایی یعنی قدرت الهی سوق می‌دهد. بنابراین با سوژه‌ای سروکار داریم که از «خود» گذر می‌کند تا جهان‌بینی مخاطب را نسبت به عامل شوشی – خداوند متعال – تحت تأثیر قرار دهد. از این جهت، «وصف قدرت الهی» با تکیه بر شناخت شوشی بروز می‌یابد. واژه «کُلُّ» که بیانگر کثرت است، علاوه بر اینکه شامل حوزه معنایی می‌شود، حوزه زبانی گفتمان را هم دربر می‌گیرد و شش بار به‌شکل پیوسته در فضای گفتمان گسترش می‌یابد. تکرار و توالی زبانی این واژه در ابتدای گفتمان، از یک‌طرف، باعث تکثر و زایش معنا می‌شود؛ از طرف دیگر، انرژی فضای گفتمانی را چند برابر می‌کند. به عبارتی، هم‌زمان با افزایش گستره، ضرب‌آهنگ گفتمان که برخاسته از حالت درونی شوش‌گر است، ریتمی تند به خود می‌گیرد. در این حالت، می‌توان گفت که منطقه فشارهای، افزایش می‌یابد.

استعمال زبانی «کُلُّ» فشاره و گستره را در تعامل با هم قرار می‌دهد و از آن، دو گونه نشانه – معنایی می‌سازد: در گفته اول؛ «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ» گفته‌یاب در برابر گستردگی عظمت و قدرت الهی (گستره کمی) قرار می‌گیرد. در گفته دوم؛ «غَيْرُ كُلِّ فَقِيرٍ وَ غَيْرُ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَفْزَعُ كُلِّ مُلْهَوٍ» درمقابل شمولیت رحمت الهی (فشاره بالا) قرار می‌گیرد.

بنابراین «کُلُّ» نشانه‌ای است که در تعامل با نشانه‌های «خاشع و قائم» به‌طور هم‌زمان، گستره

قدرت و رحمت عامل شَوَشی را به تصویر می‌کشد تا به عنوان نشانه - معنایی پویا، معانی «رحمت در اوج عظمت» را در شریکِ گفتمانی برانگیزد و او را به شناختی شَوَشی برساند. بنابراین شناخت شَوَشی با دو بُعد فشارهای و گستره‌ای فرایند تنشی به تولید معنا براساس طرح‌واره افزایشی منجر می‌شود.



نمودار ۱: طرح‌واره افزایشی

Diagram 1: Ascending scheme

در ادامه، امام^(ع) ما را با عاملی شَوَشی مواجه می‌سازد که نه به واسطه کُنش خود، بلکه به واسطه رابطه‌ای پدیداری و حسی - ادراکی که با کائنات برقرار می‌کند، به تولید معنا منجر می‌شود؛ «مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ وَ مَنْ عَاشَرَ فَعَلِيَهُ رِثَةُ وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ» (خطبه ۱۰۹).

عاملی که شنوایی «مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ»، دانایی «وَ مَنْ سَكَتَ عَلِمَ سِرَّهُ»، توانایی «وَ مَنْ عَاشَرَ فَعَلِيَهُ رِثَةُ» و آگاهی «وَ مَنْ مَاتَ فَإِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ» او را در وضعیت خاص عاطفی قرار می‌دهد و معنا مطابق با همین وضعیت بروز پیدا می‌کند. کنش‌ها به حاشیه می‌روند و فرایندی عاطفی بر گفتمان حاکم می‌شود. درحقیقت، گفته‌پرداز با حذف شرایط کُنشی و هم‌آمیختگی شوش‌گر با روح هستی، استعلای سوژه گفتمانی - خداوند متعال - را به تصویر می‌کشد.

۴-۱. سبک حضور استعلایی در تجربه رخدادی - شَوَشی سوژه

در نظام رخدادی، حسی درپی حسی می‌آید و به این ترتیب، حواس در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند تا فرایند نشانه - معنایی به تولید معنایی متفاوت و نامنتظر منجر شود. این معنا در نتیجه قرار

گرفتن شوش‌گر در فضایی برتر از اتوماتیسم حسی، ایجاد می‌شود (Zilberberg, 2011, p. 8).

در این قسمت، گفتمان به پیوست روی می‌آورد. «كُلُّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةً، كُلُّ غَيْبٍ عِنْدَكَ شَهَادَةٌ. أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ وَأَنْتَ الْمُتَنَهَّى فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ وَأَنْتَ الْمُوعَدُ فَلَا مُنْجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ بِيَدِكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَابَّةٍ وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ سُبْحَانَكَ» (خطبه ۱۰۹).

در فرایند شوشی، سوژه وارد رابطه حسی - ادراکی و عاطفی با فراسوژه گفتمانی - خداوند متعال - می‌شود. شوش‌گر گفتمانی - امام (ع) - تحت عظمت و قدرت یک «دیگر فراسوژه‌ای» «شدنی آنی» را تجربه می‌کند و به شناختی پدیدارشناختی دست می‌یابد. همین سیالیت معنا، از یک سو، سبب سیالیت ارزش «فراسوژه گفتمانی» - أنت - در گفته‌یاب می‌شود؛ از سوی دیگر، «من استعلایی / امام علیه‌السلام» در جریان چنین تجربه‌ای، به شوش‌گری ممتاز تبدیل می‌شود.

مرلوپونتی بر این باور است که «ما در درون زبان به سر می‌بریم. زبان، فقط با "من" به‌عنوان سوژه شکل نمی‌گیرد. زبان، همه ضمایر دستوری را به‌کار می‌گیرد. ما با همه ضمایر برخورد می‌کنیم؛ در چهارراه آن‌ها، با یکدیگر تلاقی داریم و در گذرگاه آن‌ها، خود را تجربه می‌کنیم» (Merleau-Ponty, 1994, vol. 6/pp. 133-165). طی همین جریان است که شریک گفتمانی از «کُلُّ» - کثرت - به «أنت» - وحدت - هدایت می‌شود.

ضمیر دستوری «أنت» علاوه‌بر اینکه نماد همه توانش^۵ هاست، به‌شکل مدلولی یکپارچه، نماد وحدت تمام تقابل‌ها و کثرت می‌شود. این واژه در روند گفتمان، به نشانه - معنایی تبدیل می‌شود که دارای عملکرد هم‌زمان «فشارهای و گستره‌ای» است. تمام نشانه‌ها حضور خود را وامدار آن هستند. بنابراین می‌توان گفت که فشاره بالای واژه «أنت» که منبع متمرکز قدرت و انرژی است «أَنْتَ الْأَبَدُ، وَأَنْتَ الْمُتَنَهَّى وَأَنْتَ الْمُوعَدُ»، با سرعت بالای عاطفی شکل می‌گیرد و به حضوری فرازمانی و فرامکانی «فَلَا أَمَدَ لَكَ، فَلَا مَحِيصَ عَنْكَ فَلَا مُنْجَى مِنْكَ» تبدیل می‌شود و گستره حسی ادراکی گفته‌یاب را افزایش می‌دهد و او را غرق بزرگی «تو» می‌سازد. «فشاره کم‌وبیش باعث شورمندی و سرزندگی ادراک می‌شود و گستره جریان ادراک فاعل شناسنا را به‌سوی جهتی خاص می‌کشاند» (پاکتچی و همکاران، ۱۳۹۲، ج. ۶/ صص. ۳۹-۶۸).

«أنت» ← پیوست گفتمانی ← برگشت به وضعیت مادر و دنیای گفته‌پردازی ← افزایش همزمان فشاره و گستره وحدت

از این رو «أنت» به مثابه نشانه، طی فرایندی نشانه - معنایی، نشانه‌ای استعلایی و کمال یافته را نشان می‌دهد. گفته‌پرداز با تکرار این نشانه از حضور هستی‌شناسی آن لبریز می‌شود و در فرایندی رُخدادی به معنایی نو دست می‌یابد. در این نوع حضور، همه مخلوقات به جوهر پدیدارشناختی و اصل خود بازمی‌گردند و تمامی تقابلهای به وحدت می‌رسند. گفته‌یاب در مقابل «تو» بی قرار می‌گیرد که به جای تأثیر بر دانسته‌ها، باورش را موردهدف قرار می‌دهد و این همان حضوری است که گریز از آن، غیرممکن است. «فَلَا مَنَجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ يَدِيكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَائِيَّةٍ وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ سُبْحَانَكَ» (خطبه ۱۰۹). در این مرحله، همه چیز به اصل خود تبدیل می‌شود و معنای نهفته در پدیده‌ها در برابر نگاه شوش‌گر ممتاز آشکار می‌شود و معنا شکل می‌گیرد. بنابراین من «خردگرا» در وضعیت پیوست با ابژه ارزشی به من «استعلایی» تبدیل می‌شود.

«أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ وَأَنْتَ الْمُتَنَهَى فَلَا حَيْصَ عَنْكَ وَأَنْتَ الْمُوعَدُ فَلَا مَنَجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ يَدِيكَ نَاصِيَةُ كُلِّ دَائِيَّةٍ وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ سُبْحَانَكَ» (خطبه ۱۰۹).

مخاطب با ضرب‌آهنگی که در نشانه‌های شوشی جریان دارد، به‌وجود می‌آید و تحت تأثیر قدرت خداوند قرار می‌گیرد. مقطع‌های صوتی، کوتاه‌تر می‌شوند و آهنگ حاکم بر گفتمان، ریتمی تند به خود می‌گیرد. این ضرب‌آهنگ، بُعد شوشی گفتمان را بیشتر نشان می‌دهد و تلاطم درونی سوژه را برای گفته‌یاب به‌تصویر می‌کشد. این نوع ریتم شوشی، برخلاف ریتم شناختی، هویت حضوری خداوند را برای شریک گفتمانی تثبیت می‌کند. علاوه‌براین، بیشترین اصواتی که در قسمت اول گفتمان به‌کار رفته‌اند، «از نوع اصوات مهجور می‌باشند» (بشر، ۱۹۷۱، ص. ۱۱۰). درحقیقت اصوات مهجور در زبان عربی برخلاف اصوات مهموس از ارتعاش صوتی قوی‌تری برخوردارند. بیشترین الفاظی که در این قسمت از خطبه به‌کار رفته‌اند ارتعاش صوتی تأثیرگذارتری دارند.

ضرب‌آهنگ ناشی از این صداها نوعی اتصال آوایی شکل بگیرد که فرصت نفس‌گیری را از زبان می‌گیرد. در چنین شرایطی، گفتمان، خود به منبع تولید انرژی تبدیل می‌شود؛ فاصله میان سوژه

گفتمانی و زبان برداشته می‌شود و آنیت^{۱۶} حضور خداوند بدون نیاز به استدلال و برنامه‌ریزی هدفمند در زبان گفتمان جاری می‌شود.

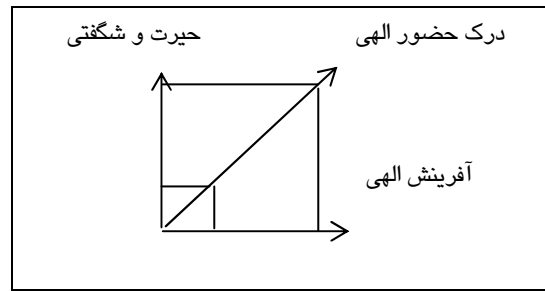
امام (ع)^{۱۷} به‌عنوان شوش‌گر گفتمانی، خود را در موقعیتی جدید می‌یابد. موقعیت جدید، مشاهده نعمت‌های خداوند متعال است – جریان حسی – که فضای گفتمانی با آن آغاز می‌شود. این فضای شوشی، کارکرد عاطفی و تنش‌ی پیدا می‌کند. «اینجاست که شناختی از نوعی دیگر مطرح می‌شود؛ شناختی از نوع وحدت با دیگری که این دیگری، ممکن است سوژه، متن، اثر یا قطعه‌ای از جهان طبیعی بیرونی باشد» (معین، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۳):

«مَا أَعْظَمَ شَأْنَكَ سُبْحَانَكَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَمَا أَصْغَرَ كُلَّ عَظِيمَةٍ فِي حَنْبِ قُدْرَتِكَ وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ وَمَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ» (خطبه ۱۰۹).

جریان حسی ← رخداد شوشی ← مرحله عاطفی

آنچه قابل توجه است، اینکه افعال تعجب «ما أعظم/ ما أصغر/ ما أهول/ ما أحقر/ ما أسبغ» که از دیدگاه نشانه - معناشناسی، ازجمله قیده‌های تنش‌ی به‌شمار می‌روند، باعث شکل‌گیری نوع خاصی از گفتمان، تحت عنوان گفتمان عاطفی می‌شوند. این روی‌آورد عاطفی ما را با واکنش شوش‌گر مواجه می‌سازد که از حضوری استعلایی برخوردار می‌شود و در این تجربه جدید، سوژه در وضعیت شوشی جدیدی ظاهر می‌شود. علاوه‌بر سوژه، پدیده‌ها خود را بر شوش‌گر عرضه می‌کنند؛ به‌عبارت دیگر، عظمت، قدرت و رحمت الهی، شوش‌گر را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و در درون او، نوعی هیجان و شگفتی به‌وجود می‌آورد. هرچه بیشتر عظمت خداوند را درک می‌کند، هیجان درونی او بیشتر می‌شود.

بنابراین طرح‌واره تنش‌ی در این فضا، افزایش هم‌زمان فشار بر محور عاطفی و رشد گستره شناختی را به‌تصویر می‌کشد. در این طرح‌واره، تعامل دو جریان درونه‌ای و برونه‌ای، ما را با ساختار افزایشی روبه‌رو می‌کند. این فرایند شوشی که فشاره و گستره در محور آن قرار دارند، بیانگر تغییری است که درون سوژه شکل می‌گیرد؛ متوجه حضوری متفاوت از خود می‌شود که حیرت و بهت‌زدگی از نتایج آن است.



نمودار ۲: ساختار افزایشی؛ همپیوندی همسو

Diagram 2: Ascending scheme; Harmonious Bonding

۲-۴. سرای آخرت و دل‌بستگی‌هایی دنیایی: تبدیل وضعیت‌های سوژه به وضعیت

سلبی

وقتی گفته‌پرداز نعمت‌های خداوند را به تصویر می‌کشد، نظام گفتمانی برنامه‌مدار، محور فرایند معنایی گفتمان قرار می‌گیرد. همان‌طور که آفرینش جهان، نظام‌مند و هدفمند است، در روساخت زبانی هم‌هسته‌کنشی و برنامه‌محور، به تولید معنای نظام‌مند آفرینش الهی منجر می‌شود.

«يُحْسِنُ بَلَايَكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَارًا وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَأْدُبَةً؛ مَشْرَبًا وَ مَطْعَمًا، وَ أَرْوَاجًا وَ خَدَمًا، وَ قُصُورًا، وَ أَهَارًا، وَ زُرُوعًا وَ ثَمَارًا» (خطبه ۱۰۹).

در این قسمت از گفتمان، هدف اصلی، ایجاد باور نسبت به ابژه ارزشی – ایمان به سرای آخرت – در مخاطب است. به همین دلیل، کارکرد کنشی – القایی اهمیت خاصی می‌یابد. درحقیقت، گفتمان با ارائه شگرد شناختی برای تقویت شناخت مخاطب نسبت به ابژه ارزشی، به تولید معنای «كُنْتُ أُرْسَلْتُ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَيْهَا» منجر می‌شود. بنابراین گمراهی و نادانی انسان‌ها به تولید بحران و نقصان معنا منجر می‌شود. ازاین‌رو، کنش‌گزار – خداوند – برای رفع این بحران، کنش‌گری را به‌سوی مردم می‌فرستد. این شیوه حضور الفاکنده سبک خاصی از ارزش است که گفته‌پرداز آن را در فرایند القایی تثبیت کرده است. درنهایت، این عملیات کنشی یعنی فرستادن فرستاده‌ای الهی، به ارزیابی نهایی منجر می‌شود:

عملیات القایی ← فرایند کُنشی ← گسست یا پیوست با ابژه ارزشی ← ارزیابی

نمودار ۳: نظام گفتمانی القایی یا مُجابی

Diagram 3: Manipulative or Persuasive Discourse System

براساس نظام گفتمانی القایی، گفته‌پرداز با ارائه تصویری زیبا از سرای آخرت، گفته‌یاب را نسبت به زیبایی‌های آن تشویق و ترغیب می‌کند. بنابراین، عملیات القایی و مجاب‌سازی شکل می‌گیرد. به دنبال آن، فرایند کُنشی دعوت به ابژه ارزشی – سرای آخرت – توسط کنش‌گری از جانب کنش‌گزار – خداوند متعال – به وقوع می‌پیوندد. در این مرحله، نتیجه عملیات القایی و فرایند کُنشی، گسست از ابژه ارزشی می‌شود. نپذیرفتن دعوت فرستاده الهی، یعنی گسست از ابژه ارزشی، سبب ایجاد فضای مقاومت گفتمانی می‌شود. «مقاومت گفتمانی، سبب می‌گردد تا یک وضعیت ایجابی و تثبیت‌شده، نفی شود و وضعیت متفاوت و جدیدی جایگزین آن گردد» (شعیری، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۰)؛ یعنی ارزیابی نظام کُنشی بیانگر مقاومت کنش‌گر در برابر نپذیرفتن وضعیت ایجابی – ایمان به آخرت – است. نتیجه این مقاومت گفتمانی، تبدیل وضعیت ایجابی به وضعیت سلبی است. وضعیت ایجابی سرای آخرت و نعمت‌های آن، جای خود را به وضعیت سلبی خوردن لاشه مردار می‌دهد. دقیقاً اینجاست که مسیر جدیدی به روی گفتمان گشوده می‌شود. بنابراین با ایجاد وضعیت جدید، معنا سیالیت می‌یابد، زیرا چنین مقاومتی باعث جابه‌جایی کنش‌ها و جلوگیری از رسوب فرایند معنایی می‌شود.

در ادامه گفتمان، نظام القایی مبتنی بر تشویق و ترغیب، به نظام القایی مبتنی بر تهدید تبدیل می‌شود: «وَمَنْ عَشِيَ شَيْئاً أَعْسَى بَصَرَهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يُنْظَرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَانَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَوَهَّتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ هَا» (خطبه ۱۰۹). گفته‌پرداز برای پرهیز از کنش سلبی دنیاپرستی «وَمَنْ عَشِيَ شَيْئاً»، شگرد مجاب‌سازی را با حربه تهدید به کار می‌برد و «نابینایی، ناشنوایی و نادانی در برابر حق» از عواقب مقاومت در برابر ایمان به آخرت می‌شود. رفته‌رفته این مقاومت گفتمانی، به ممارست گفتمانی تبدیل می‌شود. «لَا يَنْزَجُرُ مِنَ اللَّهِ يَزَاجِرُ وَلَا يَتَعَطُّ مِنْهُ بِوَاعِظٍ» (خطبه ۱۰۹)؛ یعنی کنش‌گر دنیاپرست بر مقاومت خود اصرار می‌ورزد؛ باوجود هشدارها، دیگر پند نمی‌پذیرد؛ همچنان

حضور مسلم خداوند و سرای آخرت را نفی می‌کند و بر عقیده خود اصرار می‌ورزد. شرایط ایجابی تغییر می‌کند؛ شرایط سلبی، محور گفتمان مقاومتی قرار می‌گیرد و بر اثر ممارست، مسیر حرکتی جدیدی بر روی گفتمان باز می‌شود.

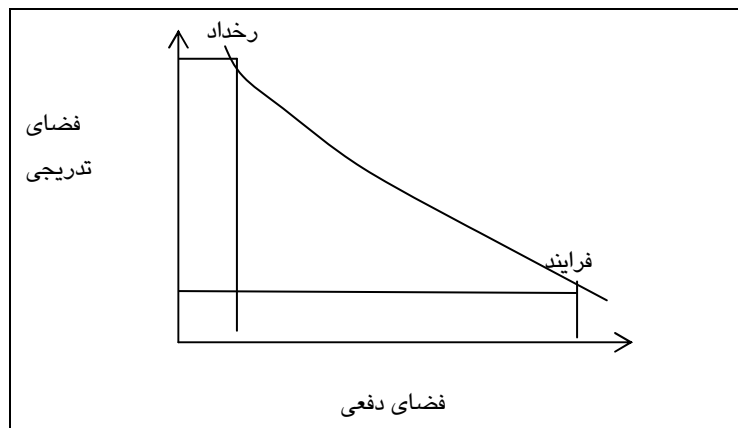
۳-۴. جان‌کندن: سبک حضور تنشی - شوشی سوژه

سرانجام، مقاومت و ممارست کنش‌گر گفتمانی، با مانع - جان‌کندن - برخورد می‌کند و از ادامه حرکت باز می‌ماند. دقیقاً در این حالت است که گفتمان مسیر مماشات را دنبال می‌کند؛ یعنی کنش‌گر راهی جزء کنار آمدن با شرایط ندارد. هم‌زمان با فرارسیدن مرگ سوژه، «تنش» با دو ویژگی فشارهای و گستره‌ای خود، محور گفتمان شوشی قرار می‌گیرد. ویژگی غیرمنتظره بودن این رخداد تنشی، ماهیت شوشی آن را نشان می‌دهد و فرایندی تنشی - شوشی به وجود می‌آورد که باعث بازسازی معنا می‌شود: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْفُوتِ» (خطبه ۱۰۹).

گفته‌پرداز با به کارگیری دو واژه «الموت» و «الفوت» که با اندکی تفاوت، دلالت بر نیستی و نابودی دارند، از فضای گفته‌پردازی خارج می‌شود تا وضعیت سلبی حضور سوژه را برای مخاطب به تصویر بکشد. درحقیقت، این گسست ناگهانی از دنیای گفته‌پردازی، سوژه را از روند عادی زندگی دنیایی جدا می‌کند و او را به فضایی تنشی وارد می‌کند. اینجاست که رخداد احساسی معنا شکل می‌گیرد.

واژه «فوت» دور شدن چیزی است از انسان؛ به طوری که ادراکش و رسیدن به او برایش مشکل باشد و میسر نباشد (اصفهانی، بی‌تا، صص. ۹۸-۹۹). واژه «موت» هم به معنای عدم حیات است. (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹، ص. ۸۹۰). این دو واژه در فضای گفتمانی که قرار می‌گیرند، در کنار دیگر نشانه‌های معنایی، فرایند «تنش» را بر گفتمان حاکم می‌کنند. درواقع، با توجه به نوع و میزان انرژی‌ای که دارند، امکان هرگونه کنش را از سوژه دنیاپرست سلب می‌کنند، زیرا شوش نیستی «موت» و شوش گسست از دنیا «فوت»، بسیار دفعی و تابع لحظه شکل می‌گیرد و به تولید نشانه - معنای تنشی - شوشی «شوریدگی حضور» منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که ما با از خودبی‌خودشدگی شوش‌گری مواجه هستیم که هیچ کنترلی بر شرایط سلبی حضور خود ندارد. «شوریدگی حضور» شوشی منفی است که

باعث می‌شود معنا بر اثر فرسایش و سستی، به تولید رخوت و ایستایی در زبان منجر شود. در این حالت، شوش‌گر رفته‌رفته به علت عدم توانایی در تجدید قوای خود، به سوژه دیگری تبدیل می‌شود که با وجود شوشی بودن، جایگاه اصلی خود را از دست داده است. بنابراین، فرایند معناسازی با حضوری تنشی - شوشی مبتنی بر طرح‌واره زیر تولید می‌شود.



نمودار ۴: سبک حضور تنشی - شوشی

Diagram 4: Tensive-stative mode of presence

سوژه شوشی به دلیل ناتوانی برای غلبه بر تنشی که او را احاطه کرده است - نیستی و گسست از زندگی دنیا - در وضعیتی انفعالی قرار می‌گیرد؛ جسمش سست می‌شود و مرگ، آرام آرام همه اندامش را فرامی‌گیرد. درحقیقت، همه چیز به طور ناگهانی شکل می‌گیرد و سوژه تحت تأثیر تنشی که بر او رخ داده است، دچار تکانه‌ای درونی می‌شود. نتیجه این تکانه معناساز، تولد سوژه‌ای جدید است که از درون، تکان غیرمنتظره‌ای را تجربه می‌کند.

«اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْقَوْتِ فَفَتَرَتْ لَهَا أَطْرَافَهُمْ وَ تَعَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ثُمَّ إِذَا الْمَوْتُ فِيهِمْ وَلَوْجاً فَحِيلَ بَيْنَ

أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مُنْطَلِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيِّنٌ أَهْلِيهِ يُنْظَرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمْرُهُ وَ فِيهِمْ أَذْهَبُ دَقْرُهُ! (خطبة ۱۰۹).

این گفته، نه تنها حکایت از حضور مستقیم و به چالش کشیده شده سوژه شوشی دارد، بلکه همه جسم را درگیر کرده است. به عبارتی، سودای جسم و فکر، همه درهم تنیده‌اند تا کنش جان‌کننده رخ دهد. واژه «فَتَرَ» به معنای «ضعف و ناتوانی» است (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹م، ص. ۸۹۰). از این رو، راه بر انجام کنش بسته می‌شود. در این حالت است که شرایط شوشی بر شرایط کنشی غالب می‌شود. شوش‌گر در فضایی محدود قرار می‌گیرد و سوژه شوشی، تحت تأثیر تنش حسی - ادراکی شاهد نوعی تفکیک در وجود خود است. درواقع، «من» متوجه می‌شود که «خود» در معرض تهدید قرار دارد. به همین علت، متوجه دردهای جسمانه‌ای خود است. درواقع، معنا هنوز شکل نگرفته، پس‌زده می‌شود، زیرا تهدیدی برای وجود شوش‌گر در حال مرگ است.

۴-۴. چگونگی مردن: سبک حضور بودشی و تجربیات حسی ادراکی سوژه

فرایند بوشی^{۱۷} گفتمان = دازاین یا چاله معنایی اول: نفی دعوت به سرای آخرت و نعمت‌های آن + جهش از چاله معنایی اول با عصیان و سرپیچی + سقوط در دازاین یا چاله معنایی دوم: (هوسرانی و دنیاطلبی) + جهش از چاله معنایی دوم با جان‌کندن + سقوط در دازاین معنایی جدید (پشیمانی و نفی دازاین دوم) = اضطراب حضور و مرگ.

«دُونَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يُطِيقُ بِلِسَانِهِ وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يُرَدُّ طَرَفُهُ بِالْإِنْظَرِ فِي وَجْهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَلَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ ثُمَّ إِذَا الْمَوْتُ التَّيَاطَبَ بِهِ فَقَبَضَ بَصَرُهُ كَمَا قُبِضَ سَمْعُهُ وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ» (خطبة ۱۰۹).

گفتمان سوژه‌ای را به تصویر می‌کشد که در مقابل دعوت پیامبر به راه درست، مقاومت می‌کند. این مقاومت که با عصیان و سرپیچی همراه است، به سقوط سوژه در چاله معنایی «هوسرانی و دنیاطلبی» منجر می‌شود. سوژه از وضعیت ایجابی - دعوت به حق - به وضعیتی سلبی می‌رسد و با ممارست بر مقاومت خود، گرفتار چاله معنایی «جان‌کندن» می‌شود. در این وضعیت، سوژه اظهار ندامت و

پشیمانی می‌کند و دازاین مقاومتی را نفی می‌کند. در این حالت، دچار «اضطراب حضور» می‌شود تا جایی که معنای مرگ به‌طور کامل شکل می‌گیرد.

در این حالت، رابطه‌ای نشانه - معنایی در گفتمان ایجاد می‌شود که می‌توان آن را «ناموزونی حضور خود» تعبیر کرد. نکته جالب توجه، اینکه حرکت حاکم بر گفتمان با توجه به وضعیت سوژه بوشی، بیشتر به سمت هجاهای زبانی متوسط در جریان است. درحقیقت، در این نوع از ضرب‌آهنگ، تن‌واژه‌ها به هم نمی‌خورد. از پیوست آوایی واژگان دور می‌شویم تا جایی که اتصال زنجیره آوایی از بین می‌رود و انفصال واژگانی شکل می‌گیرد که دارای هیچ‌گونه قدرتی برای مقاومت و پیوستگی نیست. از دیدگاه نشانه - معناشناسی «کندی حرکت از دیدگاه ضرب‌آهنگ آن و افت شدت حضور از دیدگاه تنشی، سبب می‌شوند تا وارد مرحله مدت‌مندی هیجان شویم که می‌توان آن را سودای انتظار نامید» (Fontanille, 1998, vol.3/pp. 92-93).

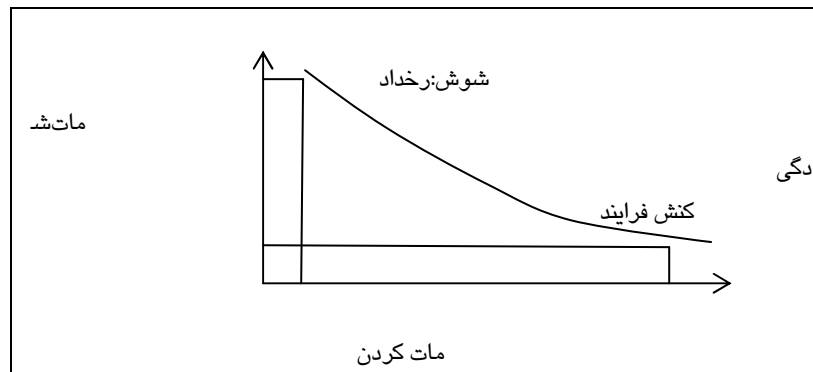
سوژه بوشی در وضعیت مدت‌مندی هیجان قرار می‌گیرد و با حاضرسازی غایب، گذشته خود را به یاد می‌آورد. اضطراب بوش‌گر دنیاپرست هم تن او را شامل می‌شود - سستی و رنگ‌پریدگی - هم ذهن او را مشوش می‌کند. ترس از آینده‌ای که در انتظارش است، او را به گذشته پیوند می‌دهد. این ساختار با فروکاست هماهنگ فشاره و گستره (هم‌پیوندی مستقیم کاهشی) شکل می‌گیرد. انسان با حداکثر گستره به‌سوی زوال و نابودی می‌رود. سوژه بوشی با خود و مسئله بودن خود، مواجه می‌شود و درواقع، جریان بوشی باعث می‌شود بین افکار ذهنی و ادراک جسمی او تنش ایجاد شود. قبل از اینکه رخداد «مرگ» به‌طور کامل به‌وقوع بپیوندد، سوژه بوشی می‌داند که به‌زودی مرگش فرا می‌رسد. این امر نشان‌دهنده این است که بوش‌گر همواره جلوتر از کنش حرکت می‌کند. سوژه با یادآوری گذشته و اظهار پشیمانی از سبک نادرست زندگی‌اش، تلاش می‌کند که از وضعیت سلبی کنونی فاصله بگیرد و به وضعیت ایجابی حضور برسد، اما نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و سوژه همچنان در مسیر نه - بودن پیش می‌رود:

«فَهُوَ يَعْصُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَىٰ مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَيَزْعَدُ فِيمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمْرِهِ وَيَتَمَنَّى أَنَّ الَّذِي كَانَ يُعْطِيهِ بِمَا وَجَّسَدُهُ عَلَيْهَا قَدْ خَارَجًا دُونَهُ» (خطبه ۲۰۶).

بُوش به شکل مرحله‌ای به‌سوی توقف کامل می‌رود؛ آرام‌آرام از خود تهی می‌شود. درواقع، بوش‌گر در مقابل آگاهی خود که آگاهی از مرگ است، قرار می‌گیرد. هرچه سوژه بُوشی به توقف حضور و گسست از دنیا نزدیک‌تر می‌شود، رنج و عذابش افزایش می‌یابد و به‌نوعی، با دیگری خود در چالش قرار می‌گیرد.

۴-۴-۱. مرگ: سبک حضور تنشی - بُوشی سوژه

«ثُمَّ ارْدَادَ الْمَوْتِ الْيَبَاطَ بِهِ فُقِضَ بَصَرُهُ كَمَا فُضَّ سَمْعُهُ وَخَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ حَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ أُوحِشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يُسْعِدُ بَاكِيًّا وَلَا يُجِيبُ دَاعِيًّا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخَطِّ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَانْقَطَعُوا عَنْ نَزْوَرَتِهِ» (خطبة ۱۰۹).



نمودار ۵: سبک حضور تنشی - بُوشی

Diagram 5: Tensive-existential mode of presence

در این گفتمان، مات‌شدگی سوژه بُوشی در مقابل کنش مرگ، گفته‌یاب را در فضایی رخدادی قرار می‌دهد. شوش‌گر در وضعیتی غیرمترقبه دچار می‌شود. کنش مرگ پیش‌روی می‌کند و دنیای بیرون را — که در اینجا جسم بُوش‌گر است — تحت سلطه خود درمی‌آورد و به نیستی و گسست سوژه بُوشی از دنیا منجر می‌شود. ازاین‌رو، جنس مات‌شدگی شوشی است، چرا که شوش‌گر در لحظه،

مورده‌هدف مرگ قرار می‌گیرد و مغلوب حضور او می‌شود. بنابراین سوژه شوشی، چنان نامنتظرانه مات می‌شود که جای خود را به رخداد می‌دهد. بنابراین، گفتمان بوشی ممکن است هیچ‌گاه به ثبات یا قطعیت نرسد. از این رو سوژه بوشی نمی‌تواند حضور خود را بازیابی کند. این امر موجب شکل‌گیری طرح‌واره سبک حضور تنشی - بوشی در این گفتمان می‌شود.

۵. نتیجه

نتایج به‌دست‌آمده بیان‌گر آن است که خطبه الزهراء با توجه به نشانه - معناهایی که دربر دارد، قابلیت بررسی نظام‌های گفتمانی متعددی را دارد. از میان فرایندهای معنایی، فرایند «شوشی» و «تنشی» ازجمله نظام‌های غالب در این گفتمان به‌شمار می‌روند. بنابراین، فرضیه نگارندگان مبنی بر اینکه فرایند استحاله معنا در این گفتمان، تابع فرایندهای شوشی و مسائل عاطفی است که تکانه‌های معنایی و گسست‌های گفتمانی، به تقویت این فرایندها منجر می‌شود، تأیید می‌شود. با توجه به فرضیه مذکور، از دیدگاه تنشی، سوژه در مقابل نعمات الهی قادر به انجام هیچ‌گونه کنشی نیست و دچار حیرت می‌شود، بنابراین سوژه در فرایندی شوشی و عاطفی قرار می‌گیرد. این گسست به شکل‌گیری تنش گفتمانی منجر می‌شود. این تنش سوژه شوشی را در وضعیت فشارهای قرار می‌دهد. هرچه دامنه شناخت سوژه نسبت به قدرت الهی فزونی می‌گیرد هم‌زمان حیرت و هیجان سوژه هم فزونی می‌یابد. بنابراین سوژه شوشی وارد مرحله تنشی می‌شود و گستره کمی و کیفی در بالاترین نقطه محور افقی و عمودی قرار می‌گیرد. از میان سبک‌های حضور تنشی، دو سبک تنشی - شوشی و تنشی - بوشی، به تولید معنا در نشانه‌های «جان‌کندن» و «مرگ» منجر می‌شوند. این دو سبک حضور بیانگر این هستند که معنا در این نشانه‌ها، دارای جریانی سیال و پویاست. در نظام کنش‌محور، گفتمان با بهره‌گیری از شگرد مجاب‌سازی، با مقاومت و ممارست کنش‌گر و ایجاد وضعیت‌های جدید و معناهای سیال مواجه می‌شود و درنهایت، فرایند استحاله معنا در انتقال از حضور استعلایی خداوند در ابتدای گفتمان به حضور ناموزون و فناپذیر انسان در پایان گفتمان براساس کارکرد شوشی رخدادی، رخ می‌دهد.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Discourse
2. Transcendence
3. The State
4. Efficiency
5. Presence
6. Existential
7. Proces Transmut Ation
8. Intensity
9. Extent
10. Sense Lapse
11. Disjunctive
12. Crise Tensive
13. Exclusive Mode
14. Mode of Existence
15. Competence
16. Immediacy
17. existentiel

۷. منابع

- نهج‌البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه م. دشتی. قم: دارالقرآن الکریم.
- اقبالی، ع. (۱۳۹۶). نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج‌البلاغه. حدیث‌پژوهی، ۹ (۱۸)، ۲۳۹-۲۵۶.
- بشر، ک. (۱۹۷۱). دراسات فی علم اللغة. الطبعة الثانية. دارالمعارف: مصر.
- پاکتچی، ا.، شعیری، ح. ر.، و رهنما، ه. (۱۳۹۲). تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره «قارعه» با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی. جستارهای زبانی، ۶ (۴)، ۳۹-۶۸.
- راغب اصفهانی، ح. (بی‌تا). ترجمه مفردات. جلد سوم.
- شعیری، ح. ر.، و کریمی‌نژاد، س. (۱۳۹۱). تحلیل نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت. مطالعات زبان و ترجمه، ۴۵ (۳)، ۲۳-۴۳.

- شعیری، ح. ر. و وفایی، ت. (۱۳۸۸). راهی به نشانه-معناشناسی سیال: با بررسی موردی "ققنوس" نیما. تهران: علمی فرهنگی.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۹۶). تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان. تهران: سمت.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۹۵). نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۹۴). مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه-معناشناختی آن. جامعه‌شناسی ایران، ۱۶ (۱)، ۱۱۰-۱۲۸.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۸۴). مطالعه فرایند تنشی گفتمان ادبی. پژوهش زبان‌های خارجی، ۲۵، ۱۸۷-۲۰۴.
- قرائی سلطان‌آبادی، ا. (۱۳۹۷). بازشناسی سطوح گفتمانی در نهج‌البلاغه. پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۶ (۲۱)، ۱-۱۹.
- کنعانی، ا. (۱۳۹۷). کارکرد گفتمانی مکان در «شب سهراب‌کشان» بیژن نجدی. زبان و ادبیات فارسی، ۲۷ (۸۶)، ۱۵۱-۱۷۷.
- گرمس، آ.ژ. (۱۹۹۲-۱۹۱۷ م). نقصان معنا. ترجمه و شرح ح. ر. شعیری (۱۳۸۹). تهران: علم.
- مصطفی، ا.، الزیات، ا.، عبدالقادر، ح.، و النجار، م. (۱۹۸۹ م). المعجم الوسیط. استانبول- ترکیه: دار الدعوة.
- معین، م.ب. (۱۳۹۴). معنا به مثابه تجربه زیسته. تهران: سخن.
- نصیری، ر. ا.، مطیع، م.، و امیری، م. (۱۳۹۹). بازسازی معناهای عاطفی در فرایند ارزشی گفتمانی داستان ابراهیم؛ با رویکرد نشانه-معناشناختی. جستارهای زبانی، ۱۱ (۲)، ۱۷۷-۲۰۳.
- نورسیده، ع. ا.، و پوریایرام الوارس، ر. (۱۳۹۹). تحلیل بُعد حسی ادراکی گفتمان در خطبه نهم نهج‌البلاغه با تکیه بر ترجمه موسوی گرمارودی در بستر نشانه - معناشناسی. پژوهشنامه نهج‌البلاغه، ۱ (۲۹)، ۴۱-۵۸.

References

- Beshr, K. (1971). *Studies on Linguistics*. Ed 2th. Dar al-Maarif: Egypt. [In Arabic].
- *Nahj al-Balagha* (2005). Translate by: Dashti, M., Ghom: Dar-al-Quran-alkarim. [In Persian]
- Eghbali, A. (2017). Semiotic and metatextual analysis of son interpretation of Nahj-al-Balaghah. *Hadith Study*, 18, 239-256. [In Persian].
- Fontanille, J. Zilberberg C. (1998). *Tension and signification, Sprimont-Belgique, Pierre Mardaga*, 92-93.
- Fontanille, J. (2006). The Semiotics of Discourse (Berkeley Insights in Linguistics and Semiotics).
- Gharayee Sultan Abadi, A. (2018). Rearrangement of discourse levels in Nahj al-Balagha. *Quarterly Journal of Nahj Al-Balagha*, 6 (21), 1-19. [In Persian]
- Kana'ni, A. (2019). The discourse function of space in the night of Sohrabokushan by Bijan Najdi. *Persian Language and Literature*, 31, 77-151. [In Persian]
- Merleau-Ponty, M., Ménéasé, S., & Neefs, J. (1994). Notes de cours «Sur Claude Simon». Présentation. *Genesis (Manuscripts-Recherche-Invention)*, 6(1), 133-165.
- Mostafa, E., Alzayyat, A., Abdolghader, H., & Alnajar, M. (1989). *AL-mu'jam Al-Waseet*. Istanbul, Turkey: Dar Al-Dawah. . [In Arabic].
- Nasiri, R., Moti', M., & Amiri, M. (2020). Recreation of emotional meanings in discourse value process of Ibrahim story; a semio-semantic approach. *Language Related Journal*, 11 (2), 177-203. [In Persian]
- Noresideh, A. I., & Pourbayram Alwares, R. (2020). Analysis of perceptual-sensitive aspect of discourse in ninth sermon of Nahj al-Balagha relying on a translation of Musa Garmaroudi based on semio-semantics. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha*, 8 (29),

41-58. [In Persian]

- Pakatchi, A., Shairi, H. R., & Rahnama, H. (2013). Analysis of discourse process in Surat Al-Qariah based on tensive semiotics. *Language Related Research*, 6 (4), 39-67. [In Persian].
- Ragheb Isfahani, H. (No Date). *Mufradat translation*, 3. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2005). Analyzing tensive regime of literary discourse. *Foreign Language Research*. 25, 187-204. [In Persian].
- Shairi, H. R., & Karimi Nejad, S. (2012). Analysing the existential regime of discourse: A case study of Sadegh Hedayat's Story Dash Akol. *Language and Translation Studies*, 3, 23-43. [In Persian]
- Shairi, H. R. (2010). *On Imperfection*. Tehran: Elm. [In Persian].
- Shairi, H. R., & Vafaei, T. (2009). Towards a Dynamic Semiotics: A case study of Nima's Phoenix. Elmi- Farhangi Publications, *Tehran Scientific and Cultural Publishing Company*. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2015). Discourse resistance, insistence and resistance: Discourse territory and its semiotic functions, *Iran Sociology Journal*, 16 (1), 110-128. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2016). *Semiotic of Literature: Theory and Approach of Literary Discourse Analysis*. Ed 1. Tehran: Tarbiat Modares University. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2017). *Semiotic Analysis of Discourse*, Ed 6. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Zilberberg, C. (2011). *From forms of life to value*. Presses Universitaires de France-PUF.[In French].